



خواننده گرامی:

کتاب های انتشارات نسل نو اندیش،

در تمامی مراحل تولید (تالیف و ترجمه، حروف چینی و صفحه آرایی، ویرایش، طرح جلد، امور چاپ و صحافی) با کیفیت بسیار بالا و با قیمت جایی نیست جلد در اختیار شما قرار می‌گیرد.

چنانچه کتاب حاضر فاقد این ویژگی‌ها باشد، تقلبی محسوب می‌شود.

خواهشمندیم در صورت مواجهه با هر یک از این موارد، با تلفن ۹-۸۸۹۴۲۲۴۷ واحد حقوقی نسل نو اندیش تماس حاصل فرمایید.

چرا می‌خواهیم شما ثروتمند باشید؟ دو مرد، یک پیام

تهران: نسل نواندیش، ۱۳۹۴.

ص ۵۰۴

۹۷۸-۹۶۴-۲۳۶-۶۶۶-۸

فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است

عنوان اصلی: why we want you to be rich

نویسندگان دونالد جی. ترامپ، رابرت تی. کیوساکی، مردیت مک‌ایور، شارون لچر.

ترامپ، دونالد، ۱۹۴۶ - م. / Trump, Donald

بختیاری، رامین، ۱۳۶۲ - مترجم/ دستگیری، فرح انگیز، مترجم

۲۸۴۸۳۳۹

چرا می‌خواهیم شما ثروتمند باشید؟

دونالد جی. ترامپ، رابرت تی. کیوساکی

مردیت مک‌ایور، شارون لچر

مترجمان: رامین بختیاری - فرح‌انگیز دستگیری

ویراستار: معصومه امیرخانی

صفحه‌آرا: الهه ایمنی

طراح جلد: ندا ایمنی

ناشر: نسل نواندیش

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۳۹۴

قیمت: ۲۷۹۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۶-۶۶۶-۸

ISBN: 978-964-236-666-8

کتاب‌های مورد نیاز خود را از فروشگاه انتشارات نسل نواندیش تهیه فرمایید.

نشانی فروشگاه نسل نواندیش: میدان ولیعصر - ابتدای کریمخان - پلاک ۳۰۸

تلفن: ۸۸۹۴۲۲۴۷ - ۹

www.naslenowandish.com

info@naslenowandish.com

فهرست مطالب

بخش اول. هدف دونالد ترامپ و رابرت کیوساکی از نوشتن این کتاب ...	۲۹
فصل اول. آشنایی میلیونر و میلیارد ...	۳۱
فصل دوم. دغدغه‌های مشترک ما ...	۵۵
فصل سوم. طبقه‌ی متوسط رو به زوال ...	۶۹
فصل چهارم. چگونه ثروتمند شوید ...	۸۷
فصل پنجم. چرا می‌خواهیم شما ثروتمند باشید ...	۱۰۳
بخش دوم. رویکردهای مختلف مردم به سرمایه‌گذاری ...	۱۲۷
فصل ششم. سرمایه‌گذاری برای دستیابی به پول بیشتر ...	۱۲۹
فصل هفتم. مبارزه‌ی زندگی‌تان و میدان این مبارزه را تعیین کنید ...	۱۴۳
فصل هشتم. پس‌اندازکننده‌ها با سرمایه‌گذارها تفاوت دارند ...	۱۵۷
فصل نهم. دو چیز که آن‌ها را سرمایه‌گذاری می‌کنیم ...	۱۷۷
فصل دهم. برنده‌ها اختیار همه‌چیز را در دست می‌گیرند ...	۱۹۷
فصل یازدهم. خلاقیت نیمه‌ی راست و نیمه‌ی چپ مغز ...	۲۱۰
فصل دوازدهم. افکار بلندپروازانه داشته باشید ...	۲۲۱
فصل سیزدهم. دستیابی به ثروت کلان، قابل پیش‌بینی است نه پرمخاطره ...	۲۳۵
بخش سوم. لحظات سرنوشت‌ساز: فراسوی مرزهای برد و باخت ...	۲۴۹
فصل چهاردهم. از پدرتان چه آموخته‌اید؟ ...	۲۵۵
فصل پانزدهم. از مادرتان چه درس‌هایی فرا گرفته‌اید؟ ...	۲۶۹
فصل شانزدهم. در مدرسه چه آموختید؟ ...	۲۷۷
فصل هفدهم. دانشکده‌ی نظامی چه تأثیری بر زندگی‌تان داشته است؟ ...	۲۸۷
فصل هجدهم. از فعالیت‌های ورزشی‌تان چه درس‌هایی فرا گرفته‌اید؟ ...	۳۰۳

- فصل نوزدهم. از کسب و کارتان چه درس هایی فراگرفتید؟ ۳۲۳
- فصل بیستم. در رابطه با خدا، دین و پول به چه اصولی اعتقاد دارید؟ ۳۳۳
- بخش چهارم. اگر شما جای من بودید، چه می کردید؟** ۳۴۵
- فصل بیست و یکم. من هنوز محصل هستم، باید چکار کنم؟ ۳۴۷
- فصل بیست و دوم. من فرد بالی هستم با سرمایه ای اندک؛ چه باید بکنم؟ ۳۷۳
- فصل بیست و سوم. من متولد دوره ای انفجار جمعیت هستم، وضعیت مالی خوبی هم ندارم؛ چه باید بکنم؟ ۳۸۹
- فصل بیست و چهارم. اگر همین الان هم ثروتمند باشم، چه؟ چه توصیه هایی برای من دارید؟ ۴۰۷
- فصل بیست و پنجم. علت ناکامی برخی در دستیابی به ثروت چیست؟ ۴۱۷
- بخش پنجم. دست به کار شوید!** ۴۳۱
- فصل بیست و ششم. چرا در املاک و مستغلات سرمایه گذاری می کنید؟ ۴۳۵
- فصل بیست و هفتم. چرا بازاریابی شبکه ای را توصیه می کنید؟ ۴۵۵
- فصل بیست و هشتم. چرا توصیه می کنید کسب و کار مستقل راه اندازی کنیم؟ ۴۶۵
- فصل بیست و نهم. رهبران "چگونه دیدن" را به دیگران می آموزند ۴۸۱
- سخن پایانی. خودتان را ارزیابی کنید ۴۹۱
- قدردانی دونالد ۵۰۱
- قدردانی رابرت ۵۰۳
- درباره ی دونالد جی. ترامپ ۴۹۹
- درباره ی رابرت تی. کیوساکی ۵۰۱

مقدمه‌ی مترجم

این کتاب یکی از بهترین‌ها در نوع خود است. بدون شک تاکنون کتاب‌های بسیاری در زمینه‌ی موفقیت در کار، کسب درآمد بالا، ثروت و خوشبختی در بیست دقیقه را دیده یا مطالعه کرده‌اید! واقعیت این است که روش‌های متفاوت دستیابی به موفقیت در عرصه‌های مختلف زندگی ازسوی بزرگان و روان‌شناسان مطرح می‌شود، اما حرف آخر را خود فرد، اراده، نیازهای ناخودآگاه، افکار و علایق او می‌زند. از این رو نمی‌توان به راحتی نسخه‌ای ارایه داد که بتواند زندگی هر کسی را با هر شرایطی متحول کند...

این کتاب تا حدود زیادی توانسته است در تهیه‌ی این نسخه، با موفقیت عمل کند. بی‌تردید مقایسه‌ی موقعیت اقتصادی کشورها با یکدیگر، معقول به نظر نمی‌رسد، اما اصول و روش‌هایی وجود دارند که در هر شرایط اقتصادی می‌توانند نتیجه‌بخش باشند. توصیه‌های این کتاب این ترفندها را در اختیاران قرار می‌دهد.

نکته‌ی مهم این که خواندن این کتاب و عمل نکردن به تمرین‌های ارایه‌شده، مانند این است که کتابی درمورد اصول و فنون کاراته مطالعه کنید، اما هیچ تکنیکی را به صورت عملی اجرا نکنید؛ پرواضح است که نمی‌توان با مطالعه قهرمان شد. به همین ترتیب، با مطالعه‌ی صرف این کتاب نمی‌توانید بازرگان، تاجر یا مدیری موفق باشید. با توجه به زمان زیادی که به مطالعه‌ی این کتاب اختصاص خواهید داد، به عنوان کسی که شب و روز با خطبه‌خط آن زندگی کرده‌ام، توصیه می‌کنم ضمن مطالعه‌ی آن، خود را با کاری که به آن علاقه

دارید درگیر کنید؛ حتی بسیار محدود و ناچیز. با مطالعه‌ی هر فصل، این تلاش را افزایش دهید؛ نترسید! نمی‌توان با دست‌ها و پاهای لرزان به قله‌های مرتفع صعود کرد و به جایی رسید. اگر موفق نشوید، به خودتان می‌گویید: «حداقل سعی خودم را کردم...!»

مطمئن باشید به تدریج احساسی زیبا را نسبت به خود تجربه خواهید کرد. هر کار بی‌خطری، ارزش یک‌بار امتحان کردن را دارد. با درگیر و دست به کار شدن می‌توانید خود و توانایی‌هایتان را محک بزنید و استعدادهای ناشناخته‌ی خود را کشف و کارهای تازه‌ای را تجربه کنید. نمی‌توان تک‌بُعدی و بدون ریسک و خلاقیت زندگی کرد و انتظار تحول و پیشرفت داشت. به قول آلبرت اینشتین «معنی حماقت این است که همیشه کار یکسانی انجام دهیم و هر بار انتظار نتیجه‌ای متفاوت داشته باشیم.»

امیدوارم مطالعه‌ی این کتاب بتواند در زندگی تک‌تک ما تغییری هر چند ناچیز ایجاد کند. با تغییر مثبت می‌توانیم احساس بهتری را تجربه کنیم. بی‌شک هدف همه‌ی ما از تلاش مداوم «داشتن احساس بهتر» است. از خوانندگان اندیشمند این کتاب تقاضا می‌کنم مترجم را از نقاط ضعف حتمی و نقاط قوت احتمالی ترجمه‌ی پرفراز و نشیب این کتاب ارزشمند مطلع سازند. از توجه و دقت شما پیشاپیش سپاسگزارم.

رامین بختیاری

zenith.roland@gmail.com

پیشگفتار

چرا می‌خواهیم شما ثروتمند شوید

دو مرد؛ یک پیام

«پولدارها، پولدارتر می‌شوند؛ شما چطور؟»

«قشر متوسط جامعه‌ی ما از دست می‌روند و همین قشر در حال افول، تهدیدی

برای پایداری آمریکای دموکراسی جهانی است. ما ثروتمند شدن شما را

می‌خواهیم تا بتوانید گوشه‌ای از کار را بگیرید و به حل مشکل کمک کنید؛

نه این که خودتان قسمتی از این مشکل باشید!»

دونالد جی. ترامپ و رابرت تی. کیوساکی



دونالد ترامپ و رابرت کیوساکی نگرانند. نگرانی و دغدغه‌ی آن‌ها، پولدارتر شدن پولدارها و فقیرتر شدن ملت آمریکاست. به عقیده‌ی آن‌ها، قشر متوسط جامعه مانند یخ‌های قطبی هستند که ذوب و نابود می‌شوند. آمریکا در حال تبدیل شدن به جامعه‌ای دو تکه است. طولی نمی‌کشد که مردم این کشور یا ثروتمند می‌شوند یا فقیر؛ حد وسطی وجود نخواهد داشت.

پدیده‌ی از بین رفتن تدریجی قشر متوسط جامعه، مشکلی شایع در همه‌ی دنیاست، اما در کشورهای ثروتمندتری مانند ملل G-8^۱ (انگلیس، فرانسه، آلمان، ژاپن و...) این مسئله بیشتر نمایان است.

ریس سابق صندوق ذخیره‌ی ارزی آمریکا، آلن گرین اسپن می‌گوید: «همان‌طور که پیش از این هم بارها گفته‌ام، این مسئله‌ای نیست که جامعه‌ی دموکراتیک یا به عبارتی جامعه‌ی سرمایه‌داری دموکراتیک بتواند با بی‌تفاوتی از کنار آن بگذرد.» او در ادامه به تشریح علل گسترش شکاف اقتصادی میان قشر ثروتمند و سایر اقشار آمریکا پرداخت؛ و این که رشد فزاینده‌ی فاصله‌ی طبقاتی می‌تواند ثبات نظام سرمایه‌داری و دموکراتیک آمریکا را با خطری جدی روبه‌رو کند.

مشکل اصلی، فقدان آموزش است

ریس این صندوق چه چیزی را دلیل اصلی بروز این مشکل عنوان کرد؟ در یک کلام، آموزش. به گفته‌ی گرین اسپن، دانش آموزان کلاس چهارم، از نظر سطح آموزشی، بالاتر از سطح متوسط جهانی هستند اما در دوره‌ی آموزش متوسطه، از سطح استاندارد جهانی، بسیار پایین‌تر هستند او معتقد است که «برای جلوگیری از این مشکل باید کاری کنیم» دونالد ترامپ و رابرت کیوساکی، فقدان آموزش مناسب را دلیل بروز این مشکل می‌دانند. تمرکز و تأکید آن‌ها روی نوع متفاوتی از آموزش است؛ «آموزش مالی». این دو معتقدند در همه‌ی سطوح آموزشی رایج در آمریکا، کمبود آموزش مالی کاربردی به شدت احساس می‌شود. آن‌ها علت اصلی تبدیل شدن آمریکا به بزرگترین کشور مقروض در طول تاریخ را فقدان آموزش مالی مناسب می‌دانند. آمریکا با اقتصاد ضعیف

1. G-8 Nations (The Group of Eight Industrial Nations)

و پول بی ارزش (که ذخیره‌ی ارزی کشورهای جهان محسوب می‌شود) می‌تواند ثبات اقتصادی جهان را به مخاطره بیندازد. همان‌طور که در بسیاری از محافل بین‌المللی بارها گفته شده است «وقتی آمریکا عطسه می‌کند، دنیا سرما می‌خورد»

این دو مرد، معلم هستند

دونالد ترامپ و رابرت کیوساکی، تاجرانی شجاع، و کارآفرینان و سرمایه‌گذارانی موفق هستند. هر دو به تجارت مشغولند و در سطح بین‌المللی مطرح هستند. آن‌ها مدرس و نویسندگانی معروف هستند که در محافل فعال در زمینه‌ی آموزش مالی و پول‌شناسی سخنرانی می‌کنند. این دو، برنامه‌ی تلویزیونی آموزشی مخصوص به خود دارند: برنامه‌ی تلویزیونی جنجالی و پرطرفدار دونالد ترامپ با عنوان «شاگردان من» و برنامه‌ی تلویزیونی رابرت کیوساکی با عنوان «توصیه‌های بابای پولدار برای پولدار شدن».

آن‌ها هر دو معلم هستند، اما نه به این دلیل که به درآمد آن نیاز دارند، بلکه نگران سرنوشت و خانواده‌ی شما، مملکت خود و مردم دنیا هستند.

پولدارها اغلب وقتی می‌خواهند در شرایط تغییری به‌وجود بیاورند، بنا به دلایل و عقایدی که خودشان به آن‌ها پایبندند، از راه پرداخت پول وارد می‌شوند، اما دونالد ترامپ و رابرت کیوساکی از پول و وقت‌شان مایه می‌گذارند. به قول معروف، وقتی به کسی ماهی می‌دهی، فقط همان روز، او را سیر کرده‌ای، اما وقتی به او ماهیگیری یاد می‌دهی، او را برای یک عمر سیر کرده‌ای. دونالد و رابرت، به جای این که با دادن چک، به فقرا کمک کنند، سعی دارند به آن‌ها ماهیگیری بیاموزند. بخشی از سودی را که از فروش این کتاب‌های آموزشی به دست می‌آورند، صرف کمک به مؤسساتی کرده‌اند که در زمینه‌ی آموزش دانش مالی فعالیت می‌کنند.

توصیه‌های مالی متداول

همواره به سه قشر مختلف جامعه توصیه‌ی مالی می‌شود: توصیه‌های مالی برای فقرا، توصیه‌های مالی برای اقشار متوسط جامعه، و توصیه‌های مالی برای ثروتمندان.

به عنوان توصیه‌ی مالی به فقرا به آن‌ها می‌گویند: «نگران نباشند، زیرا بالاخره دولت از شما حمایت خواهد کرد». این قشر به امید خدماتی مانند بیمه‌ی تأمین اجتماعی و خدمات درمانی زنده است. به قشر متوسط جامعه توصیه می‌کنند: «شغلی بیابید، به‌سختی کار کنید، کمتر از دخل‌تان خرج کنید، پس‌انداز داشته باشید، در صندوق‌های تعاونی و شرکت‌های سرمایه‌گذاری بلندمدت مشارکت کنید و برای کاهش خطر فقر و افزایش تأمین مالی در آینده، این سرمایه‌گذاری‌ها را افزایش دهید». سرمایه‌گذاری اکثر اقشار متوسط از نوع انفعالی است؛ سرمایه‌گذاری‌هایی که برای جلوگیری از شکست مالی و خم شدن زیر بار مشکلات مالی آتی، انجام می‌شوند. ثروتمندان، سرمایه‌گذاران فعالی هستند که برای برنده شدن و بهبود شرایط مالی سرمایه‌گذاری می‌کنند. نویسندگان این کتاب قصد دارند سرمایه‌گذاری فعالانه را آموزش دهند تا با کار و سرمایه‌گذاری برای برنده شدن، امکانات و دارایی‌هایتان را برای داشتن زندگی بهتر و باکیفیت‌تر گسترش دهید.

دونالد ترامپ و رابرت کیوساکی به مردم آموزش می‌دهند که ثروت و دارایی‌شان را افزایش دهند و کیفیت زندگی خود را بالا ببرند؛ نه این‌که سخت کار کنند و حسرت بخورند. رمز شهرت و موفقیت این دو در عرصه‌ی نویسندگی و سخنرانی، همین نکته است. آن‌ها می‌خواهند به مردم آموزش دهند که چگونه کار و سرمایه‌گذاری کنند تا زندگی باکیفیت و موفقیت‌آمیزی داشته باشند.

نگاهی به تاریخ

در دورانی که بشر برای امرار معاش و تهیه‌ی غذا فقط به جستجو در طبیعت متکی بود و هیچ دام و محصولی را پرورش نمی‌داد، زندگی او قبیله‌ای بود و همه در یک سطح زندگی می‌کردند. سطح زندگی رئیس قبیله تا حد زیادی شبیه زندگی افراد قبیله بود. رؤسای قبیله‌ها هوایمای شخصی، املاک چند میلیون دلاری و چتر نجات طلایی نداشتند!

با وقوع انقلاب کشاورزی، جوامع دو لایه به‌تدریج شکل گرفتند: در یک لایه یا طبقه، حاکم و دوستان ثروتمند او قرار داشتند و در طبقه‌ی دیگر، بقیه‌ی اقشار

جامعه که رعیت نامیده می‌شدند و برای حاکم کار می‌کردند. حاکم، مالک همه‌ی قلمرو بود. رعیت در زمین‌های متعلق به او کار می‌کردند و با دادن بخشی از محصولات کشاورزی، به‌نوعی به او مالیات می‌دادند. رعیت از خودشان چیزی نداشتند و همه‌ی دارایی‌ها به شخص حاکم تعلق داشت.

در عصر صنعت، طبقه‌ی نوینی از جامعه با عنوان قشر متوسط شکل گرفت و همگام با آن، حکومت دموکراتیک (حکومت بر پایه‌ی مردم‌سالاری) به وجود آمد. نخستین بنیان‌گذاران آمریکا، به‌شدت تحت تأثیر قبایل آمریکای شمالی قرار داشتند. این قبایل در مناطقی که اکنون «نیوانگلند»^۱ نامیده می‌شوند، زندگی می‌کردند. همین امر باعث شد آن‌ها شکل قبیله‌ای دموکراسی را برای حکومت انتخاب کنند. این شکل دموکراسی، به انتخاب نمایندگان مردمی، مجلس اعیان، مجلس عوام و دیوان عالی منجر شد.

زمانی که بنیان‌گذاران آمریکا در پی تقلید از حکومت دموکراتیک بودند، تفکر تشکیل این نوع حکومت و طبقه‌ی متوسط در جامعه‌ی اروپا همچنان تفکری نامعقول و دور از واقعیت محسوب می‌شد. طی این مدت، طبقه‌ای قدرتمند از اقل‌تار متوسط و جامعه‌ای دموکراتیک در حال ریشه دواندن بود.

اکنون در عصر اطلاعات، شاهد نابودی طبقه‌ی متوسط جامعه هستیم و نظام سرمایه‌داری دموکراتیک نیز انتظار همین سرنوشت را می‌کشد. در این عصر، برخلاف اعصار دیگر، شکاف بسیار عمیقی میان ثروتمندان و فقرا در حال شکل‌گیری است. آیا روندی واپس‌گرایانه را به‌سمت عصر زراعت و حکومت ارباب-رعیتی در پیش گرفته‌ایم؟ دورانی که در آن اثری از دموکراسی نبود و سرمایه‌داران و فقرا تنها اقل‌تار تشکیل‌دهنده‌ی جامعه بودند! یا این که در آینده شاهد شکل تازه‌ای از نظام سرمایه‌داری و دموکراسی خواهیم بود؟

مشکلات قریب الوقوع

فرآیند نابودی طبقه‌ی متوسط جامعه هم مانند پدیده‌ی گرمایش زمین^۱، یکی از اتفاقاتی است که به‌تازگی از وقوع‌شان باخبر شده‌ایم. بسیاری از اقشار متوسط در شرایط کنونی، احساس امنیت و آرامش مالی می‌کنند. بسیاری از آن‌ها خوب می‌دانند که در آینده با مشکلاتی روبه‌رو خواهیم شد، اما همچنان از این شرایط ابراز رضایت می‌کنند.

دلیل احساس امنیت آن‌ها این است که تصور می‌کنند اگر کار به جای باریک بکشد، دولت پا پیش می‌گذارد و سینه سپر می‌کند تا از آن‌ها درمقابل مشکلات محافظت کند! کمتر کسی می‌داند که هنگام وقوع مشکلات، کار زیادی از دست دولت برنمی‌آید. این مشکلات، فراگیر هستند و جهان را مبتلا می‌کنند، بنابراین هیچ دولتی، حتی دولت آمریکا هم نمی‌تواند مانند گذشته درمقابل مشکلات از مردم محافظت کند. برای مثال، قیمت نفت را کشورهای تعیین می‌کنند که تحت کنترل آمریکا نیستند. پدیده‌ی جهانی شدن که باعث بیکاری بسیاری از آمریکایی‌ها شده، مشکل سازمان‌ها و مؤسسات چندملیتی است که روزه‌روز ثروتمندتر و قدرتمندتر می‌شوند. شبکه‌ی جهانی اینترنت هم به‌واسطه‌ی از بین بردن محدودیت‌های زمانی، مکانی و تسهیل برقراری ارتباطات، یکی دیگر از عواملی است که به پیشرفت پدیده‌ی جهانی شدن دامن زده است.

ما در کشورمان در کنار طرفداران محیط زیست که از انقراض گونه‌ی خاصی از قورباغه‌ها خبر می‌دهند، اقتصاددانانی را می‌بینیم که درمورد قطع حقوق بازنشستگی، بیمه و خدمات درمانی طبقه‌ی متوسط هشدار می‌دهد. طی چند سال آینده، بزرگ‌ترین و بی‌سابقه‌ترین کاهش میزان زاد و ولد را در سراسر جهان شاهد خواهیم بود.^۲ اغلب دولت‌ها برای تحقق وعده‌هایشان بودجه و منابع مالی کافی نخواهند داشت.

1. Global Warming

۲. واضح است که کاهش زاد و ولد، کاهش جمعیت جوان دنیا و افزایش جمعیت سالخورده را در پی خواهد داشت. این مسئله به‌معنای تقاضای بالای خدمات رفاهی و درمانی برای این قشر است - مترجم

این دو مرد، تاجر هستند؛ نه سیاستمدار!

مردم از دولتمردان منتخب توقع دارند به مشکلاتی که فقرا و قشر متوسط را گرفتار کرده و روزه‌روز در حال افزایش است، رسیدگی کنند. دونالد ترامپ و رابرت کیوساکی، سیاستمدار نیستند، بلکه این کتاب را در جایگاه دو تاجر شجاع، سرمایه‌گذار و معلم نوشته‌اند.

آن‌ها قول نمی‌دهند مشکل شما را حل کنند، اما می‌خواهند با آموزش‌های لازم، کاری کنند که قربانی مشکلات امروزی نباشید. از سیاستمداران و دولتمردان انتظار نداشته باشید برای مشکلات شما راه‌حل ارائه دهند. تصور نکنید حق شماست که زندگی مرفه، سالم، پُررونق و مطمئن داشته باشید! به عقیده‌ی دونالد و رابرت، اگر ثروتمند باشید، می‌توانید گوشه‌ای از کار را بگیرید و برای مشکلاتی که مردم دنیا گرفتارشان هستند، راه‌حل ارائه دهید.

این کتابی نیست که به شما راه‌حل ارائه دهد

وقتی حرف پول به میان می‌آید، بسیاری از مردم به دنبال کسی هستند که به آن‌ها بگوید با پولشان چه کنند. آن‌ها سؤال‌های خاصی می‌پرسند؛ مانند: "من بیست و پنج میلیون دلار پول دارم، با این پول چه کنم؟" وقتی به مردم می‌گویید نمی‌دانید با پول‌تان چکار کنید، آن‌ها تمایل زیادی دارند که به شما راه‌حل ارائه دهند... و اغلب پیشنهاد می‌کنند پول‌تان را به آن‌ها بدهید تا با آن کار کنند و به شما سود بدهند.

این کتاب نمی‌خواهد راه ثروتمند شدن را به شما نشان بدهد. دونالد و رابرت به شما نخواهند گفت کجا سرمایه‌گذاری کنید. آن‌ها برای شما درباره‌ی طرز فکرشان خواهند گفت؛ از عاملی که باعث موفقیت مالی‌شان شد و این که درباره‌ی دنیای پول، تجارت و سرمایه‌گذاری چه دیدگاهی دارند.

عامل اصلی، نوع نگرش است

بسیاری از ثروتمندان دوست ندارند شما از اطلاعات و اسراری که باعث موفقیت مالی آن‌ها شده، باخبر شوید. درمورد دونالد و رابرت، واقعیت، این نیست. آن‌ها می‌خواهند دانش و تجارب خود را با شما در میان بگذارند.

یکی از تعاریفی که درمورد رهبری ارایه شده، برخورداری از نگرش و بینش خاص است. این کتاب درباره‌ی همین بینش صحبت می‌کند، درباره‌ی دیدن حقایقی که بسیاری از مردم هرگز ندیده‌اند و درک نکرده‌اند؛ آن‌هم از دریچه‌ی ذهن دو مرد که در بازی پول، برنده بوده‌اند و البته گاهی بازنده. "چرا می‌خواهیم شما ثروتمند باشید" کتابی است درباره‌ی این که این دو مرد چگونه و چرا این‌طور فکر می‌کنند. با نگاه به مسائل مختلف و درک آن‌ها از دریچه‌ی ذهن این دو مرد می‌توانید به ذهنیت و بینش تازه‌ای درباره‌ی مسیرهای پیش روی خود برای ساختن آینده‌ی مالی بهتر دست یابید.

توجه! توجه!

"وضوح" واژه‌ی دیگری است که در دنیای پول، بسیار از آن استفاده می‌شود. برای واژه‌ی "وضوح" تعاریف بسیاری ارایه شده است. سه تعریفی که با موضوع این کتاب مرتبط هستند، از این قرارند:

۱. بدون ظاهرسازی و فریبکاری است.
۲. آن قدر شفاف یا زلال که بتوان همه‌ی امور پشت پرده را دید.
۳. به آسانی قابل فهم و درک باشد.

مردم خواهان دیدی وسیع‌ترند تا بتوانند با چشم‌های خودشان مسائل را ببینند و مستقل تصمیم بگیرند. از آن جایی که نظام آموزشی ما در زمینه‌ی گسترش دانش مالی مردم، کاری صورت نمی‌دهد، مردم دیدی با این عمق ندارند. وضوح، هنگامی معنی پیدا می‌کند که دیدی وجود داشته باشد. فقدان بینش و وضوح ادراکی نسبت به مسائل مالی باعث می‌شود مردم دارایی‌شان را برای سرمایه‌گذاری به فرد دیگری واگذار کنند. آن‌ها کورکورانه دنباله‌رو این توصیه‌ی

مالی هستند که می‌گویند: "سخت کار کن، پس‌انداز داشته باش، در صندوق‌های تعاونی و شرکت‌های سرمایه‌گذاری بلندمدت سرمایه‌گذاری کن و فعالیت‌های مالی‌ات را گسترش بده." فقدان سواد مالی باعث می‌شود مردم به‌سختی کار کرده و زندگی مالی خود را بر اساس این توصیه‌ها مدیریت کنند.

به این نکته توجه کنید که چنانچه معتقدید سخت کار کردن، پس‌انداز در صندوق‌های تعاونی سرمایه‌گذاری بلندمدت و گسترش این قبیل فعالیت‌های مالی، روند خوبی برای مدیریت مالی است، همین ابتدای کار باید بگوییم که این کتاب به درد شما نمی‌خورد!

دونالد و رابرت، در صندوق‌های تعاون سرمایه‌گذاری نمی‌کنند، چون شرکت‌های سرمایه‌گذاری ملزم نیستند درمورد فعالیت‌های مالی‌شان شفاف‌سازی کنند و کسی از آن‌ها انتظار ندارد که هزینه‌های واقعی‌شان را برای مردم فاش کنند. از آنجایی که سرمایه‌گذاران تازه‌کار از وجود چنین واقعیتی بی‌خبرند، نگران این موضوع نیستند، اما سرمایه‌گذاران حرفه‌ای و کارکنان‌های مانند دونالد و رابرت، شفاف‌سازی را در همه‌ی سرمایه‌گذاری‌هایشان جستجو می‌کنند و آن را حق خود می‌دانند.

با این که پیشنهادات مالی مبنی بر پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در صندوق‌های تعاون و شرکت‌های سرمایه‌گذاری ممکن است برای اقشار ضعیف و متوسط جامعه مناسب باشد، کسانی که به ثروتمند شدن می‌اندیشند، با این توصیه‌ها راه به جایی نمی‌برند. در این کتاب، نگرش دو مرد ثروتمند درمورد دنیای پول شرح داده شده است؛ دنیایی که کمتر کسی موفق شده به آن راه پیدا کند.

چند و چون تأثیر تاریخ بر شرایط مالی کنونی جهان

در این کتاب درباره‌ی عوامل تاریخی‌ای که ما را به این وضعیت مالی اضطراری دچار کردند، بحث خواهیم کرد. از میان تاریخ‌های مهم، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

سال ۱۹۷۱: پول کشور ما وقتی پشتوانه‌ای مانند طلا را از دست داد، بی‌ارزش شد و به‌صورت ارز درآمد. در این سال "پس‌انداز پول" منسوخ شد و

مردم نسبت به این ترفند مالی ذهنیت بدی پیدا کردند. امروز شاهد هستیم که طبقه‌ی متوسط جامعه، پول زیادی پس‌انداز نمی‌کند.

آیا علت این مسئله می‌تواند آگاهی مردم از منسوخ شدن و بی‌نتیجه بودن پس‌انداز باشد؟

سال ۱۹۷۳: این سال با اولین شوک نفتی^۱ جهان که مسئله‌ای سیاسی بود، مصادف شد. امروزه شوک نفتی، به صورت مشکلی در فرآیند عرضه و تقاضا نمایان شده که می‌تواند زندگی ما را تحت تأثیر قرار دهد. در نتیجه‌ی کمبود منابع نفتی، برخی از مردم ثروتمندتر خواهند شد، اما فقر، بیشتر مردم دنیا را مبتلا خواهد کرد.

فاجعه‌ی نفتی امروز چه تأثیری بر زندگی شما خواهد داشت؟

سال ۱۹۷۴: در این سال قانون حمایت مالی از بازنشستگان^۲ تصویب شد. این قانون در نهایت به طرحی تغییر یافت که امروز آن را به عنوان طرح (k) ۴۰۱ می‌شناسیم. کمتر تغییراتی در قانون توانسته است زندگی ما را به اندازه‌ی تصویب این قانون تحت تأثیر قرار دهد. طرح (k) ۴۰۱ در اصل، بخشی از یکی از پاراگراف‌های متن قانون مالیات آمریکا بود که مخصوص مأموران، کارمندان عالی‌رتبه، مسئولان و مدیران اجرایی، تهیه و تصویب شده بود تا از این طریق بتوانند چند دلار بیشتر به جیب بزنند. بعد از آن که اداره‌ی درآمدهای مالیاتی در سال ۱۹۸۱ مجوز استفاده‌ی همه‌ی کارگران و کارمندان را از این طرح صادر کرد، در قوانین مرتبط با پس‌اندازها و سیاست‌های حمایت از بازنشستگان تحول چشمگیری ایجاد شد. مشکل این جاست که طرح (k) ۴۰۱ مخصوص پس‌انداز

1. Oil Shock

۲. Employee Retirement Income Security Act (ERISA): طرح بازنشستگی برای افراد شاغل که به آن‌ها امکان می‌دهد بخشی از درآمد خود را بدون پرداخت مالیات در صندوق یا مؤسسه‌ی معینی به صورت سرمایه، ذخیره کنند تا پس از بازنشستگی بتوانند آن را به عنوان سرمایه‌ی اندوخته برداشت کنند - مترجم

است؛ نه برای حمایت از بازنشستگان. بسیاری از کارگران و کارمندانی که از این طرح استفاده کرده‌اند، نمی‌توانند با تکیه بر پولی که پس‌انداز کرده‌اند، خودشان را بازنشسته کنند؛ زیرا طرح (k) ۴۰۱ برای مسئولان اجرایی و کارمندان عالی‌رتبه‌ای که حقوق بالا دریافت می‌کنند، طراحی شده؛ نه برای کارگرانی که حقوق بخور و نمیر می‌گیرند. به بیان ساده، طرح پس‌انداز (k) ۴۰۱ آن قدر موجودی ندارد که بتواند از حدود هشتاد درصد کارکنان تحت پوشش خود حمایت کند؛ به خصوص از کسانی که درآمدی کمتر از صدوپنجاه هزار دلار در سال دارند. میلیون‌ها کارگری که اکنون زندگی متوسطی دارند و از طرح (k) ۴۰۱ (طرح پس‌انداز) استفاده می‌کنند، در آینده به سرایشی فقر خواهند افتاد.

آیا شما هم از طرح‌های پس‌انداز استفاده می‌کنید؟

سال ۱۹۸۹: در این سال، دیوار برلین^۱ تخریب و شبکه‌ی جهانی اینترنت راه‌اندازی شد. به عبارت دیگر، سیستم اقتصادی حمایت از کارگران سقوط کرد. هم‌زمان و طی همان سال، وارد عصر اطلاعات شدیم. ناگهان در این دوران، میلیونرها و میلیاردرهای جوان اینترنتی به تدریج پا به عرصه‌ی وجود گذاشتند. از طرف دیگر، کارگران و زحمتکشان عصر انفجار زاد و ولد^۲ کم‌کم شغل خود را از دست دادند.

چه بیاورند کارگران مسنی که تنها به دلیل به‌روز نبودن اطلاعات و دانش فنی مجبورند زیر دست کارگران جوان و ارشد کار کنند. به جای این‌که مانند عصر صنعتی به آن‌ها پاداش و اضافه‌حقوق تعلق بگیرد، برگه‌ی اخراج به دست‌شان داده می‌شود، فقط به این دلیل که تحصیلات و تجاربشان در شرایط کنونی، منسوخ و از رده خارج به حساب می‌آید.

۱. دیواری مستحکم که برلین غربی در کشور آلمان را احاطه کرده بود. این دیوار در سال ۱۹۶۱ به‌منظور جلوگیری از ورود مردم آلمان شرقی که به غرب سفر می‌کردند، ساخته شد. تخریب این دیوار در سال ۱۹۸۹ پایان جنگ سرد را رقم زد- مترجم

۲. به افزایش ناگهانی زاد و ولد پس از پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ (بین سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۴) اشاره دارد- مترجم

آیا مهارت‌ها و تجارب شما منسوخ شده‌اند؟

سال ۱۹۹۶: در این سال، قانون رفورم تلکام تصویب شد. این قانون با فراهم آوردن امکان ارتباط جهانیان از طریق کابل‌های فیبر نوری، به پدیده‌ی جهانی شدن سرعت بخشید. با این طرح، امکان صدور مشاغل دفتری و اداری به خارج از کشور فراهم شد. امروزه پایین بودن هزینه‌های زندگی و خدمات در کشورهای همسایه، هزینه‌های خدمات در هر کشوری را تحت تاثیر قرار می‌دهد و باعث کاهش این هزینه‌ها می‌شود. در این شرایط، مصلحت اقتصادی اقتضا می‌کند به جای خرید این خدمات نسبت به استخدام ارایه‌دهندگان خدمات، یعنی برنامه‌نویسان، پزشکان، وکلا و حسابداران اقدام شود.

آیا شما در منطقه‌ای زندگی می‌کنید که امکان تغییر سیستم فیبر نوری در آن وجود دارد؟

سال ۲۰۰۱: این سال با عضویت کشور چین در سازمان تجارت جهانی (WTO) مصادف بود. امروزه آمریکا و بسیاری از جوامع غربی مانند کشورهای گروه جی ۸ به جای این که تولیدکننده باشند، بیشتر مصرف‌کننده هستند. این مسئله منجر به بروز مشکلات قابل توجهی در موازنه‌ی تجاری^۱ کشور و تعطیلی و نابودی کارخانه‌های ما می‌شود. بسیاری از مشاغل و بنگاه‌های تجاری کوچک در مقابل شرکت‌هایی مانند "وال‌مارت" که با شرکت‌های چینی مبادله‌ی تجاری مستقیم دارند، تاب و توان مقاومت و رقابت ندارند.

امروزه در آمریکا و سایر جوامع غربی، شاهد نابودی طبقه‌ی متوسط هستیم؛ این در حالی است که این قشر در کشورهایی مانند چین و هند رو به گسترش هستند.

آیا شما مصرف‌کننده‌ی کالاها و محصولات خارجی هستید؟

۱. Balance-of-Trade: تفاوت میان ارزش کل واردات و کل صادرات در یک کشور که در فاصله‌ی زمانی خاصی ارزیابی و سنجیده می‌شود - مترجم

سال ۲۰۰۴: طی مذاکرات کری و بوش برای انتخابات ریاست جمهوری، بحث‌هایی در رابطه با تأمین نیروی انسانی مشاغل آمریکا از منابع دیگر مطرح شد، اما مشکل بزرگ‌تری وجود داشت که طرفین مذاکره بی‌توجه از کنار آن گذشتند. مشکل این بود که با وارد کردن نیروی کار از کشورهای دیگر، اختیار بدهی‌های ملی آمریکا به دست خارجی‌ها می‌افتاد.

با این که درباره‌ی مهاجرت‌های غیرقانونی نیروی کار خارجی بحث‌های زیادی به میان می‌آید، مشکل مهم‌تر و جدی‌تر این است که حدود ۴/۴ درصد از بدهی‌های خزانه‌داری و مقدار سرمایه‌ای که ایالات متحده را در سال ۲۰۰۴ سرپا نگه داشت، متعلق به خارجی‌ها بود. هیچ کشور بزرگ و تعیین‌کننده‌ای در طول تاریخ به این اندازه، بدهی خارجی نداشته است. ما ملتی نیستیم که بتوانیم از عهده‌ی پرداخت سود این بدهی سنگین برپاییم. دنیا هم تا حدی تاب و تحمل بدهی‌های کشور ما را دارد.

آیا شما از عهده‌ی پرداخت سود بدهی‌هایتان برمی‌آیید؟

حرف این کتاب، حرف سیاست نیست. در این کتاب قرار نیست گناه مشکلات و ناهنجاری‌ها را به گردن جمهوری خواهان، دموکرات‌ها، آزادی خواهان یا محافظه کاران بیندازیم. در این کتاب قصد داریم درباره‌ی پول، آموزش‌های مالی و عواقب فقدان آموزش در زمینه‌ی مدیریت پول صحبت کنیم. می‌خواهیم به شما آموزش دهیم که چطور از خودتان در مقابل سوءمدیریت پولی و مالی کشور محافظت کنید و کمتر گرفتار عواقب ناشی از آن شوید. مشکلات امروز ما بزرگ‌تر از آن هستند که دولت و حکومت بتواند از عهده‌ی حل آن‌ها بربیاید. شاید به همین دلیل است که دولتمردان ما از طرح مسائل و مشکلات واقعی کشور طفره می‌روند. استانداردها و سطح کیفی زندگی در آمریکا خوب است. ما این استاندارد را به قیمت مبدل شدن به بزرگ‌ترین کشور بدهکار دنیا به دست آورده‌ایم. دلار آمریکا پشتوانه و ذخیره‌ی ارزی دنیاست و تا به این جای کار، دنیا به ما اجازه داده هر چقدر دوست داریم دلار چاپ کنیم. معلوم نیست آیا باید این شرایط را قصه‌ای کودکانه

تصور کنیم یا کابوسی وحشتناک؟ به عقیده‌ی دونالد و رابرت، این شرایط ایده‌آل، مانند آتش زیر خاکستر است که مدت زیادی دوام نخواهد آورد. آن‌ها در انتظار تحول جهانی هستند که اوضاع را در مقیاسی گسترده ترمیم و تعدیل خواهد کرد. متأسفانه در این جریان اصلاحی، قشر فقیر و متوسط بیش از بقیه آسیب می‌بینند. به همین دلیل این دو مرد، خواهان ثروتمند شدن شما هستند.

موضوع این کتاب درباره‌ی تغییر دادن دنیا نیست

موضوع این کتاب درباره‌ی تغییر دنیا نیست، بلکه درباره‌ی تغییراتی است که در خودتان می‌توانید ایجاد کنید تا قربانی دنیایی که همواره در حال تغییر است، نشوید. دنیا به سرعت در حال تغییر است. دولتمردان و نظام بروکراسی نمی‌تواند پایه‌ای این تغییرات حرکت کند یا از همه‌ی مردم در مقابل عواقب این تغییرات محافظت کند. به تازگی خبر رسیده که بیل گیتس و وارن بافت^۱ دست‌به‌دست هم داده‌اند تا برخی از مشکلات حساس و اضطراری دنیا را حل کنند. این همکاری قابل تقدیر و تحسین است؛ زیرا با پول می‌توان مشکلاتی مانند گرسنگی، مسکن و... را برطرف و بسیاری از بیماری‌ها از جمله سرطان و ایدز را معالجه کرد.

با پول نمی‌توان فقر را ریشه‌کن کرد

فقر یکی از مشکلاتی است که با پول نمی‌توان آن را حل کرد. با این که عوامل پنهان و زیربنایی بسیاری باعث فقر در جامعه می‌شوند، اما یکی از مهم‌ترین این عوامل، فقدان دانش و آموزش مالی است. صرف پول و هزینه‌ی فراوان برای برطرف کردن فقر، فقط بیشتر به آن دامن می‌زند و باعث تداوم آن می‌شود. به همین دلیل دونالد و رابرت تصمیم گرفته‌اند درباره‌ی آن آموزش بدهند. آن‌ها خوب می‌دانند که تنها روش واقعی حل معضل جهانی فقر، آموزش‌های مالی است، نه پول دادن به مردم. اگر پول به تنهایی می‌توانست دردی را دوا کند، آن‌ها پول‌شان را به فقرا می‌بخشیدند. از آنجایی که پول، راه حل ریشه‌کن کردن

فقر نیست، آن‌ها وقت و دانش خود را صرف این کار کرده‌اند. علاوه‌بر آن، بخشی از سود حاصل از فروش هر کتاب، صرف کمک به مؤسساتی خواهد شد که در زمینه‌ی آموزش مالی و گسترش آگاهی مردم درباره‌ی پول فعالیت می‌کنند.

هرچه دانش و سطح آموزش مالی شما بالاتر باشد، توانایی‌تان برای یافتن فرصت‌های پول‌ساز بیشتر می‌شود. وقتی ثروتمند شوید، نسبت‌به تغییر دنیا در این جهت نیز تلاش خواهید کرد. این همان کاری است که دونالد ترامپ و رابرت کیوساکی انجام داده‌اند. به همین دلیل آن‌ها در زمینه‌ی ارایه‌ی آموزش مالی به مردم با هم همکاری می‌کنند.

با مطالعه‌ی این کتاب، با دو مرد متفاوت، با سوابق، پیش‌زمینه‌ها، دیدگاه‌ها و ذهنیت متفاوت آن‌ها آشنا خواهید شد. رابرت با داستان‌پردازی و گفتگو، منظور خود را منتقل می‌کند. دونالد منظورش را خیلی صریح بیان می‌کند و تا جایی که امکان دارد مختصر و مفید حرف می‌زند. برای ملموس و محسوس‌تر بودن لحن متفاوت آن‌ها از دو فونت متفاوت استفاده کرده‌ایم.

اگر این کتاب را با دیدی باز و دور از هر تعصب ذهنی بخوانید، دنیا را از نگاه دو مرد موفق و ثروتمند تجربه خواهید کرد؛ در نتیجه می‌توانید ذهنیت‌تان را درباره‌ی پول و امکاناتی که برای تغییر آینده‌ی مالی‌تان در اختیار دارید، گسترش دهید. به امید آینده‌ای سرشار از موفقیت‌های مالی برای شما...

شارون لچر